

توسعه اجتماعی و تحول ادبیات



علی اشرف درویشیان

پیروزی انقلاب مشروطیت، حکومت‌های خودکامه برای مدتی دچار نلزل شدند و مردم به قدرت و دپی بردند و در آثار ادبی و هنری نقش برجسته‌ای بازی کردند؛ زیرا در دوران تسلط حکومت‌های خودکامه، مردم جایی در آثار ادبی و هنری ندارند و آنگاه که همین مردم برای کسب حقوق و منزلت بود، به مبارزه دست بزنند، جای ویژه‌ی خود را در همه‌ی عرصه‌های زندگی مخصوصاً در ادبیات و هنر کسب می‌کنند. پس زبان گنگ، متظاهر و تصنعی درباری، جای خود را به زبان ساده، روان و صادقانه‌ی مردم کوچه و بازار می‌دهد و از میان همین مردم، نویسندگان و شاعران بزرگی فرا می‌رویند. ساختار داستانی این نوآمدگان، تنها به بُعد زمان و مکان اکتفا نمی‌شود بل که بُعد علت و معلول نیز در ساختمان داستان جای ویژه‌ای می‌یابد. دیگر قهرمان داستان، یک نهرمان مطلق، تغییرناپذیر و یکسخت‌ناپذیر که در دوران فنودالیسم می‌بینیم نیست که با یک ضربت شمشیر چنان حریف و اسبش را دو نیمه‌کند که خود حریف متوجه نشود. مردم در آثار دوره‌ی فنودالیسم، مردمی با زندگی ثابت‌اند که از ای تاریخی ثابت هستند و اندیشه‌ای ثابت دارند. اما در داستان و ادبیات متحول امروز، انسان با ابعاد مختلف زندگی‌اش تصویر می‌شود. ادبیات رئالیستی، محصول جامعه‌ای است که در آن پویایی همه‌جانبه‌ای به چشم می‌خورد. روابط علت و معلولی خواسته‌باناخواسته بر اعمال و حرکات و حوادث افراد و داستان، حاکم است.

با انقلاب بورژوازی در اواخر قرن ۱۷ و ۱۸ در اروپا، فنودالیسم به عقب رانده شد و پوشالی بودن رزش‌های آن روشن گردید و در نتیجه دوران مطلق‌گرایی و تمامیت‌خواهی به سر رسید و چهره‌ی دیگری از زندگی با تمام توانایی‌ها و پیچیدگی‌هایش در آثار ادبی پدیدار شد.

اگر داستان قرن هیجدهم، داستان سرکشی بورژوازی است، داستان قرن نوزدهم داستان مبارزه‌ی

طبقه‌ی کارگر علیه بورژوازی است. بورژوازی‌ای که با سیری ناپذیری خود، جهان را به سوی سرمایه‌داری صنعتی و مصرف هرچه بیشتر کالا می‌کشاند و در این دوره داستان‌های رئالیستی به وجود آمده که حاصل تجربه‌ی مستقیم زندگی و نگاه واقع‌بینانه به آن بود؛ رئالیسم انتقادی، رئالیسم سوسیالیستی و این اواخر رئالیسم جادویی از سبک‌هایی هستند که ریشه در مکتب رئالیسم دارند.

در ایران، **سید محمدعلی جمالزاده** و **صادق هدایت**، از چرند و پربند **علی اکبر دهخدا** تأثیر بسیار پذیرفتند. می‌توان برخی از تکه‌های چرند و پربند را با اندکی چشم‌پوشی، درای ساختار داستان کوتاه دانست. جمالزاده، زبان محاوره و تعبیر عامیانه را در داستان وارد کرد. **صادق هدایت** بنیاد داستان کوتاه جدید ایرانی را با توجه به تکنیک غربی، پی ریخت. در داستان‌های **بزرگ علوی**، ساختار غربی داستان کوتاه به اوج خود رسید. **صادق چوبک** با نثری محکم و ساده و زبانی طبیعی، تصاویری از آدم‌های اعماق زندگی را پای‌بوی رحمی و گاه اغراق‌آمیز تصویر کرد. **جلال آل‌احمد** با تأثیر از نوگرایی **صادق هدایت**، به تصویر زندگی سنتی و محیط مذهبی در حال تحول پرداخت. **ابراهیم گلستان** با تأثیرپذیرفتن از **ویلیام فاکنر** و **ارنست همینگوی**، داستان‌های کوتاه موجز و فشرده نوشت. **بهرام صادقی**، **سیمین دانشور**، **جمال میرصادقی** و **غلامحسین ساعدی** هر کدام با سبکی ویژه به غنای ادبیات داستانی کمک کردند. در زمینه ادبیات کودکان، **صمد بهرنگی** تکان عظیمی به وجود آورد و جامعه‌ی ادبی و مردم کتاب‌خوان ما را متحول کرد. در سال‌های اخیر عده‌ای رئالیسم جادویی را تجربه کردند، هر چند برخی در این امر ناموفق بودند. در جامعه‌شناسی ادبیات داستانی برای اولین بار ترجمه‌های زنده **یاد محمد جعفر پوینده** و مقاله‌های **پرپار** و **عمیق مبارز** راه آزادی، **محمد مختاری راهگشا** و راهنمای نسل جوان داستان‌نویس شدند.

بی‌توجهی به ادبیات داستانی به‌ویژه بی‌توجهی به نویسندگان جوان، هم‌چون عدم توجه به بسیاری از مسایل مربوط به جوانان، این روزها رایج و متداول است و هنوز فاصله بسیاری است تا این بی‌توجهی به احترام و تحسین بدل شود. نسل جوان به‌مانند جامعه که در حال توسعه است همواره در تلاش و

تکاپوست. پویا و جست و جوگر است و در نتیجه شمار نویسندگان جوان امروز بیش تر است؛ اما چرا با وجود بسیاری نویسندگان جوان، تاکنون سبک مشخصی به وسیلهی آنها به وجود نیامده است؟ هایتیش بل نویسندهی آلمانی به این سؤال ما پاسخ قابل توجهی دارد: «سبک، زمانی پدید می آید که اصطکاک باشد، بحث و جدل باشد تا نوشته ها بتوانند باز تاب داشته باشند.» گرچه شمار نویسندگان در عرصه ی ادبیات داستانی امروز ما کم نیستند؛ اما در بین آنها، بحث و جدل نیست، اصطکاک وجود ندارد و در نتیجه نوشته های آنها چنانکه باید، بازتابی در جامعه ندارد. این بحث و جدل در دهه ی چهل وجود داشت و سبب شد نویسندگان برجسته و سرشناسی پدید آیند؛ اما امروز این موقعیت فراهم نیست، در نتیجه اثر یک نویسنده، چنانکه باید معرفی نمی شود و نوشتن در محیطی ساکت و بدون اصطکاک پیش می رود. شاید این بی حسی و رخوت در آینده ای نزدیک بشکند و ما شاهد شکوفایی و رونق این نوع ادبی باشیم.

مسئله دیگری که این روزها روی آن بحث می شود، مسئله تعهد و عدم تعهد است. هنوز تعهد به ارزش های انسانی در ادبیات و هنر نقش خود را از دست نداده اند و از آن سو، عدم تعهد نتوانسته طرفداران خود را در میان قشر کتابخوان پیدا کند. بی تردید روند توسعه و نو شدن جهان و زندگی انسانی، توقعات و انتظارات تازه و نوی با خود همراه دارد. همراه با توسعه ی جامعه، پدیده های نو، زاده می شوند، هر پدیده ی جدید و نو به این خاطر به وجود می آید که آنچه کهنه است، دیگر جوابگوی مخاطبان خود نیست و ضرورت ایجاب می کند که پدیده ی جدیدی جای آن را بگیرد؛ اما نباید فراموش کنیم که نویسندگی تنها انتخاب کلمات شسته و رفته و قرار دادن نقطه و ویرگول و علامت سؤال در جای مناسب خود نیست و فراموش کردن نقش انسان و جایگاه او، رنج ها، پیروزی ها و مبارزه های او، آزادی خواهی و ستم ستیزی او، تلاش او برای به تر زیستن، در یک اثر هنری، آن را فاقد جذابیت لازم برای مخاطب می سازد. از طرفی نویسنده، نمی تواند سیاسی نباشد و حتا نمی تواند دست به کار سیاسی نزند؛ زیرا او با کلام سر و کار دارد و ایجاد سد و مانع در برابر ابراز کلام، نویسنده را دچار خفقان می کند و او برای فرار از این خفقان، ناچار باید فریاد آزادی خواهی سر دهد و در اوج قله ی آزادی قرار گیرد؛ یعنی باید ارتفاع بگیرد. پس حتا آن نویسنده غیر متعهدی که صرفاً سرگرم صیقل دادن کلام است و به زیباسازی متن و آراستن کلام مشغول است و در تهی کردن متن از محتوا تلاش می کند، به جز زیباسازی نقش ایوانی که عمارتش از پای بست ویران است، کاری نکرده است. او باید دقیقاً این را به خاطر داشته باشد که وقتی آزادی در خطر باشد، زبان و کلام نیز در خطر نابودی قرار خواهد گرفت و فساد در آن رخنه خواهد کرد. نمی توان کاری هنری نور را با فساد محتوا و لاقیدی و بی بندوباری و عدم توجه به

ارزش‌های انسانی و تعهد سیاسی به نتیجه‌ی مطلوب رساند. نویسنده باید شجاع باشد و با شجاعت تمام بتواند بنویسد و حقیقت را بگوید و با تمام وجود خود تأثیر بگذارد. ابزار و وسیله‌ی نویسنده، تنها کلام ادبی نیست و استفاده‌ی صرف از کلام ادبی و نوشتن برای نوشتن، در واقع دست و پای نویسنده را می‌بندد و او را محدود می‌سازد، در حالی که جهان یک نویسنده‌ی شجاع و فرهیخته، نمی‌تواند یک بُعدی و محدود باشد. حکومت‌ها، هر چند ستمگر باشند و هر چند برای بقای خود هزینه کنند، به هر حال روزی از هم می‌پاشند زیرا چنین حکومت‌هایی نسبت به رنج‌ها و گرفتاری‌های مردم جامعه، بی‌تفاوتند و به سادگی از کنار آن می‌گذرند؛ اما هنرمندان و نویسندگان نسبت به روند توسعه و نوسان‌ها و زیر و بم‌های جامعه‌ی خود حساسند و احساس مسؤولیت می‌کنند و تا زمانی که انسان به بالندگی و تعالی نرسد و با هم و در کنار هم با آرامش زندگی نکنند، روشن فکر و نویسنده، هم‌چنان به تعهد خود ادامه خواهد داد. او همواره برای رسیدن به آزادی، برای بر ملا کردن دروغ و فریب و ناراستی و انشای ستمگرانی که برای تسلط بر جامعه به هر ترفندی دست می‌زنند، تلاش خواهد کرد. مرگ و زندگی ادبیات و هنر (هنسی ادبیات و هنر) به آزادی جامعه بستگی دارد و در جامعه‌ی اختناق‌زده، هنر و ادبیات روبه مرگ می‌رود، پس نویسنده باید هم عقاید سیاسی و هم عقاید اجتماعی خود را در خدمت به دست آوردن آزادی در جامعه به کار گیرد؛ اما اگر نویسنده با موضع‌گیری سیاسی خود در برابر آزادی جامعه، سدی ایجاد کند و هستی ادبیات و هنر جامعه را به خطر بیندازد، باید با آن مبارزه کرد. البته چنین نویسنده‌ای به خاطر یک‌سونگری و یک‌بعدی بودن نگاهش، نمی‌تواند اثر با ارزشی خلق کند و دیر یا زود خود و آثارش به فراموشی سپرده می‌شود، زیرا هر پدیده‌ای، چه هنری و چه غیر هنری، بخواهد جلوی آزادی اندیشه و بیان جامعه را بگیرد و نوعی تفکر قلبی در ذهن جامعه وارد کند، محکوم به فناست و نویسنده باید از نزدیک شدن به آن پرهیز کند.

رتال جامع علوم انسانی